

امام حسین و پاسخ به پرسشها و شبهات

<?xml encoding="UTF-8?">

حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام از امامان هدایتگری است که لحظه ای از راهنمایی، نصیحت و هدایت مردم غافل نشده است. چه در دوران امامت پدرش علی علیه السلام و برادرش امام حسن علیه السلام و چه در دوران امامت خویش این وظیفه را به صورت تام و تمام انجام داده است.

هدایت‌های حضرت گاه از طریق سخنرانی و خطبه‌ها بوده است و بعضی اوقات از طریق ملاقاتها و نامه‌ها، و گاهی از مسیر پاسخ دادن به پرسشها و شبهات.

پرسشهایی که از آن حضرت شده و پاسخهایی که از آن امام همام به یادگار مانده، مختلف و گوناگون است. در بعضی از موارد، پرسشها و شبهات اعتقادی است و زمانی سؤالات تفسیری و قرآنی، و بعضا شبهات فقهی و یا تاریخی است و گاهی پرسشهای شخصی و موردی.

آنچه پیش رو دارید جمع‌آوری اهم پرسشها و پاسخهایی است که از آن حضرت به یادگار مانده است.

پرسشهای اعتقادی

الف. قضا و قدر حسن بن ابی الحسن بصری نامه‌ای به امام حسین علیه السلام نوشته و در آن از قضا و قدر الهی پرسید. حضرت در جواب فرمود: «فَاتَّبِعْ مَا شَرَحْتُ لَكَ فِي الْقَدْرِ مِمَّا أَفْضَى إِلَيْنَا أَهْلُ الْبَيْتِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ فَقَدْ كَفَرَ وَمَنْ حَمَلَ الْمَعَاصِيَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ إِفْتِرَاءً عَظِيمًا؛ آنچه از مفهوم «قدر» به ما اهل بیت رسیده است برای تو شرح می‌دهم، از آن پیروی کن! به راستی کسی که به قدر خوب یا بدش ایمان نیاورد، کافر شده است. و کسی که گناهان را به حساب خداوند گذارد [و خود را تبرئه کند]، افتراپی بزرگ به خداوند بسته است.»

و در ادامه چنین بیان داشتند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُطَاعُ بِإِكْرَاهٍ وَلَا يُعْصَى بِغَلْبَةٍ وَلَا يَهْمِلُ الْعِبَادَ فِي الْحِكْمَةِ لِكِنَّهُ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ وَالْقَادِرُ لِمَا عَلَيْهِ أَقْدَرُهُمْ فَإِنْ ائْتَمَرُوا بِالطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ صَادًا عَنْهَا مُبْطِنًا وَإِنْ ائْتَمَرُوا بِالْمَعْصِيَةِ فَشَاءَ أَنْ يَمُنَّ عَلَيْهِمْ فَيَحُولَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا ائْتَمَرُوا بِهِ فَعَلَّ وَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ هُوَ حَمَلَهُمْ عَلَيْهَا قَسْرًا وَلَا كَلْفَهُمْ جَبْرًا، بَلْ يَتَمَكِّنُهُ إِيَّاهُمْ بَعْدَ إِعْذَارِهِ وَإِنْذَارِهِ لَهُمْ وَاحْتِجَاجِهِ عَلَيْهِمْ طَوْقَهُمْ وَمَكْنَنَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى اخْتِزَامِ مَا إِلَيْهِ دَعَاهُمْ وَتَرَكِ مَا عَنْهُ نَهَاؤُهُمْ؛ خداوند متعال، به اجبار اطاعت نمی‌شود و به جبر هم معصیت نمی‌شود و بندگان را هم [در انتخاب راه زندگی] طبق حکمت به حال خود رها نکرده است؛ بلکه خداوند مالک آن چیزی است که بندگان دارند و قادر بر آن چیزی است که بندگان قدرت دارند؛ پس اگر بندگان دنبال طاعت بروند، خداوند مانعشان نمی‌شود و اگر به دنبال معصیت بروند، اگر بخواهد بر آنها منت می‌گذارد و بین آنها و گناه مانعی را ایجاد می‌کند و اگر این کار را نکند، معنایش این نیست که پس بندگان را قهرا بر آن مجبور و وادار ساخته است؛ بلکه بعد از انذار و ارشاد و اتمام حجت، آنان را بر اعمال مسلط کرده است.

خدا بر بندگان خود راهی نهاده است که بتوانند اوامر و دستورات او را انجام دهند و منهیات او را ترک نمایند.»

سپس فرمودند: «جَعَلَهُمْ مُسْتَطِيعِينَ لِأَخْذِ مَا أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ غَيْرَ آخِذِيهِ وَلِتَرَكِ مَا نَهَاهُمْ عَنْهُ مِنْ شَيْءٍ غَيْرِ تَارِكِيهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ عِبَادَهُ أَقْوِيَاءَ لِمَا أَمَرَهُمْ بِهِ يَنَالُونَ بِتِلْكَ الْقُوَّةِ وَمَا نَهَاهُمْ عَنْهُ وَجَعَلَ الْعُذْرَ لِمَنْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ السَّبِيلَ [السَّبَبُ] حَمْدًا مُقْبِلًا فَأَنَا عَلَى ذَلِكَ أَذْهَبُ وَبِهِ أَقُولُ وَاللَّهِ أَنَا وَأَصْحَابِي أَيْضًا عَلَيْهِ وَلَهُ الْحَمْدُ؛ خداوند بر بندگان‌ش توانایی و نیرومندی عطا فرمود تا فرامینش را اجرا کنند و از آنچه نهی فرموده روی گردانند. سپاس خدایی را که بندگان‌ش را بر انجام اوامر خود نیرومند و توانا کرده و با این توان و نیرو اوامر و نواهی او را بجا می‌آورند و آنان را که قدرت نداده، معذور دانسته و این سپاس مورد قبول درگاهش واقع شود. من هم رهرو این راهم و اعتقاد من نیز همین است و سوگند به خدا! راه من و یارانم همین است و حمد مخصوص او می‌باشد.»

در این جملات امام حسین علیه السلام به خوبی مسلک «لا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» را بیان نموده اند. ایشان هم اختیار انسان را به خوبی ثابت کرده اند و هم به توحید افعالی حضرت حق و ساحت قدس او خدشه وارد ننموده اند.

ب. خداشناسی برخی از گروه‌های اسلامی که از معارف اهل بیت علیهم السلام دور افتادند، بر اثر پیروی از قیاس در مباحث خداشناسی دچار تشبیه و تجسیم و تجسید و... گشتند و برای خدا دست و پا و چشم و... قائل شدند و خدا را قابل رؤیت و دیدار دانستند. به راستی تنها مذهبی که توحید و خداشناسی را به صورت صحیح و قابل استدلال ارائه داد، مذهب شیعه است و آن هم به برکت وجود و حضور اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. حدیث زیر نمونه ای از این برکات و افاضات الهی اهل بیت علیهم السلام است.

نافع بن ازرق سؤالاتی درباره خداشناسی از امام حسین علیه السلام پرسید. حضرت در جواب فرمود: «يَا نَافِعُ إِنَّ مَنْ وَضَعَ دِينَهُ عَلَى الْقِيَاسِ لَمْ يَزَلِ الدَّهْرُ فِي الْأَرْتِمَاسِ مَايَلًا عَنِ الْمُنْهَاجِ طَاعِنًا فِي الْأَعْوَجَاجِ ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ قَائِلًا غَيْرِ الْجَمِيلِ؛ ای نافع! آن کس که دینش را بر پایه قیاس بنا نهد، همواره بر [منجلاب] خطا فرو رود و از جاده مستقیم حق منحرف می‌گردد. این چنین فردی راه را گم می‌کند [و در کجی و نادرستی گام می‌نهد] و سخنی ناپسند می‌گوید.»

حضرت ادامه می‌دهند: «يَابْنَ الْأَزْرَقِ أَصِفْ إِلَهِي بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَأَعْرِفْهُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ فَهُوَ قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَصِقٍ وَبَعِيدٌ غَيْرٌ مُتَقَصِّ يُوَحِّدُ وَلَا يُبَعَّضُ مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ مَوْصُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالَى؛ ای پسر ازرق! معبودم را آن چنان توصیف می‌کنم که خود کرده است و آن چنان معرفی می‌کنم که خود را معرفی کرده است: با حواس درک نمی‌شود و با مخلوقات مقایسه نمی‌گردد. او [به موجودات] نزدیک است؛ ولی نه پیوسته و متصل و از آنان دور است؛ ولی نه با فاصله. یکتا و بی‌همتا است و تجزیه پذیر نیست. او با نشانه‌ها [ی آفرینش] شناخته می‌شود و با [قوانین هستی] و [علامات توصیف می‌شود. نیست معبودی جز او که بزرگ و بلند مرتبه است.»

ج. امامت

1. آفرینش انوار اهل بیت علیهم السلام انوار وجودی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام پیش از آنکه پدیده ای آفریده شود وجود داشت و حضرت آدم و دیگر پیامبران الهی با نام و یاد آنها راز و نیاز و طلب استغفار می‌نمودند.

حبیب بن مظاهر اسدی روزی از حضرت امام حسین علیه السلام پرسید یا ابا عبد الله! پیش از آفرینش آدم شما چگونه بودید؟ حضرت فرمود: «كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ تَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَتُعَلِّمُ الْمَلَائِكَةَ التَّسْبِيحَ وَالتَّهْلِيلَ وَالتَّحْمِيدَ؛ ما موجودات نورانی بودیم که بر گرد عرش الهی دور می زدیم و به فرشتگان تسبیح و تحلیل و تحمید را یاد می دادیم.»

2. علم غیب امام جُعید همدانی از یاوران امام حسین علیه السلام بود که همراه امام در کربلا به شهادت رسید. چون در طول سفر ده ها نمونه از علم غیب امام را دید، پرسید: جانم فدای تو یا ابا عبد الله! چگونه نسبت به افراد و آینده آنان این گونه دقیق اظهار نظر می فرمایید؟ فرمود: «يَا جُعَيْدُ نَحْكُمُ بِحُكْمِ آلِ دَاوُودَ فَإِذَا عُيِّنَا عَنْ شَيْءٍ تَلَقَّانَا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ؛ ای جعید! ما به روش خاندان داود حکم می کنیم و هر گاه نسبت به مسئله ای درمانده شویم، روح القدس ما را کمک می کند.»

3. صاحب الامر شعب بن ابی حمزه نقل می کند: روزی بر امام حسین علیه السلام وارد شدم و پس از سلام و احترامات لازم پرسیدم: آیا «صاحب الامر» شما هستید؟ پاسخ داد: نه. پرسیدم آیا فرزند شما است؟ فرمود: نه. پرسیدم: آیا فرزند فرزند شما است؟ پاسخ داد: نه، گفتم: پس صاحب الامر کیست؟ فرمود: «الَّذِي يَمْلَأُهَا عَذْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا، عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الْأَيْمَةِ تَأْتِي كَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بُعِثَ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ؛ کسی است که زمین را پر از عدل و داد می کند، چنان که پر از ستم شده باشد. پس از آنکه دوران [طولانی] فاصله ای از حضور امامان بگذرد، او خواهد آمد، چنان که رسول خدا پس از فاصله ای از حضور پیامبران گذشته مبعوث گشت.»

عیسی خشاب می گوید: از حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام سؤال کردم: آیا صاحب الامر شما هستید؟ حضرت پاسخ داد: «لَا وَلَكِنْ صَاحِبُ الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمُؤْتَوْرُ بِأَبِيهِ الْمُكْنَى بِعَمِّهِ؛ نه، صاحب الامر آن مخفی شده و در نهان است که به خون خواهی پدرش برخواهد خواست و با لقب عمویش خوانده می شود.»

4. قائم آل محمد صلی الله علیه و آله حضرت در جمعی فرمودند: «قَائِمٌ مَا قِيَامُ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهُوَ الْقَائِمُ بِأَمْرِ آلِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ» قائم ما قیام می کند و از ستمگران انتقام می گیرد.»

پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! قائم شما کیست؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «السَّابِقُ مِنْ وَلَدِ ابْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ ابْنِ وَهُوَ الَّذِي يَغِيْبُ مُدَّةً طَوِيلَةً ثُمَّ يَظْهَرُ وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا؛ هفتمین امام از فرزندان پسر محمد بن علی است. او حجت خدا، فرزند حسن، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد، فرزند علی پسر من است. او است که مدّت طولانی از دیده ها پنهان می شود؛ سپس آشکار شده، زمین را پر از عدل و داد می کند؛ چنان که پر از ستم و تجاوز شده است.»

پاسخ به چنین پرسشهایی در این دوران ساده جلوه می کند، اما در دوران اختناق که امام حسین علیه السلام در آن به سر می برد و مردم، کسانی چون معاویه و یزید را امیر المؤمنین می خواندند و در شام تنها قرابت و خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله را معاویه و یزید می دانستند، بسیار عمیق و کارگشا بوده است.

5. تولد مهدی علیه السلام هر چند در این زمان تولد حضرت مهدی و غیبت او، از مهمّات و قطعیات در نزد شیعه و جمعی از محققان اهل سنت است، ولی در عصر امام حسین علیه السلام این امر هنوز تحقق نیافته بود.

نقل شده است که جمعی در حضور امام حسین علیه السلام پیرامون امام مهدی علیه السلام بحث می کردند. شخصی پرسید: یا ابا عبد الله! آیا حضرت مهدی هم اکنون متولد شده است؟ امام حسین علیه السلام فرمود: «لَا وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي؛ خیر، ولی اگر او را درک کنم، تا زنده ام او را خدمت می کنم.»

6. پس از ظهور مهدی علیه السلام از امام حسین علیه السلام پرسیدند: پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیکوکاری چگونه است؟ حضرت در جواب فرمود: «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ يَقُومُ قَائِمًا وَيَذْفَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ؛ همه خیرها در آن زمان است که قائم ما قیام می کند و همه این زشتیها را از میان برمی دارد.»

سؤالات و شبهات تفسیری

در این بخش نیز حضرت پاسخهای نغز و زیبایی دارد که به نمونه هایی اشاره می شود:

1. معنای صمد چیست؟ مردم بصره طی نامه ای از امام حسین علیه السلام در رابطه با تفسیر کلمه صمد سؤال کردند. حضرت در پاسخ فرمود: «در قرآن خوض و مجادله نکنید و بدون علم و آگاهی از آن سخن نگویند که از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: کسی که بدون علم از قرآن سخن بگوید، جایگاهش در آتش خواهد بود. «وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ فَسَّرَ الصَّمَدَ فَقَالَ اللَّهُ «اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ صَمَدٌ» ثُمَّ فَسَّرَهُ فَقَالَ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ؛ خداوند متعال صمد را تفسیر نموده به اینکه «خداوند یکتا است» و «خداوند بی نیاز است». آن گاه این را تفسیر کرده به اینکه زاییده و زاده نشده و هیچ موجودی همتای او نیست.»

«لم یلد» یعنی اجسام مادی و حجم دار از او متولد نشده، مانند فرزندی که از مخلوقها متولد می شود. همین طور اشیای لطیف مثل «نفس» هم از او متولد نشده است. و هیچ یک از عوارض مادی مانند خواب، غم، غصه، شادی، خنده، گریه، ترس، امید، گرسنگی و تشنگی در او نیست.

خداوند منزّه است از اینکه مانند مادیات از چیزی متولد شود، یا چیزی از او متولد شود. «ولم یولد» یعنی اینکه نه از چیزی زاییده شده و نه از عنصری پدید آمده، مانند: اجسام مادی که از عناصر مادی پدید می آیند؛ بدان گونه که حیوانات از یکدیگر، یا گیاه از زمین و آب از چشمه و میوه از درخت به وجود می آیند؛ همین طور خداوند مانند اجسام لطیف و غیرمادی نیست که از محلی سرچشمه می گیرند، مثل بینایی از چشم و شنیدنی از گوش و بوییدنی از قوه شامه و طعم از دهان و کلام از زبان و معرفت و شناخت از دل و آتش از سنگ، ذات باری تعالی مانند هیچ یک از اینها نیست. «بَلْ هُوَ اللَّهُ الصَّمَدُ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ وَلَا فِي شَيْءٍ وَلَا عَلَى شَيْءٍ مُبْدِعُ الْأَشْيَاءِ وَخَالِقُهَا وَمُنْشِئُ الْأَشْيَاءِ بِقُدْرَتِهِ يَتَلَاشَى مَا خَلَقَ لِلْفَنَاءِ بِمَشِئَتِهِ وَيَبْقَى مَا خَلَقَ لِلْبَقَاءِ بِعِلْمِهِ فَذَلِكُمُ اللَّهُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ؛ او خدای صمد است که نه از چیزی پدید آمده و نه در چیزی جا گرفته و نه بر چیزی قرار گرفته است. [بلکه] پدیدآورنده و خالق اشیا است و همه چیز را با دست قدرت خود به وجود آورده است. آنچه را

برای فنا و نابودی خلق کرده است، با خواست او فنا می پذیرد و آنچه را برای بقا خلق کرده، با علم او باقی می

ماند. این خدای صمد است که نه زاییده شده و نه چیزی از او زاییده می شود.»

امام حسین علیه السلام در جواب عده دیگری که از تفسیر واژه «صمد» پرسیدند، فرمود: «الصَّمَدُ الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ وَالصَّمَدُ الَّذِي قَدْ انْتَهَى سُودُهُ وَالصَّمَدُ الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ وَالصَّمَدُ الَّذِي لَا يَنَامُ وَالصَّمَدُ الدَّائِمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالْ؛ صمد آن موجودی است که دارای خلأ نیست. صمد آن کسی است که سیادت و بزرگیش به نهایت رسیده است. صمد آن وجودی است که نمی خورد و نمی نوشد [و تغذیه ندارد]. صمد آن وجودی است که خواب بر او راه ندارد و صمد آن ذات ابدی است که همواره بوده و نابود نمی شود.»

2. تفسیر وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا حارث بن عبد الله اعور می گوید: خدمت حضرت ابا عبد الله الحسين عليه السلام رسیدم و از تفسیر سوره شمس پرسیدم و در ابتدای سخن گفتم: «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا» یعنی چه؟ ایشان در جواب فرمود: «... يا حارثُ ذلِكَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، قَالَ وَقُلْتُ «وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَاهَا» قَالَ ذلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَتْلُو مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ وَقُلْتُ «وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّيْهَا» قَالَ ذلِكَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا قَالَ قُلْتُ «وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا» قَالَ ذلِكَ بَنُو أُمِّيَّةٍ؛ ... ای حارث! مراد از شمس محمد رسول خدا است. پرسیدم: معنای قسم به ماه که پس از خورشید می آید چیست؟ فرمود: این ماه علی بن ابی طالب است که پس از محمد صلی الله علیه و آله می آید. پرسیدم «سوگند به روز و روشنایی آن» به چه معنا است؟ فرمود: این روز روشن حضرت قائم علیه السلام از خاندان محمد صلی الله علیه و آله است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. گفتم این آیه چیست؟ «و قسم به شب زمانی که سایه گستر شود.» فرمود: مراد بنی امیه است.»

توجه داشته باشیم آنچه در روایت فوق آمده، در واقع بیان باطن قرآن است و از مصادیق آیات می باشد. خود امام حسین علیه السلام فرمود: «کتاب خدا چهار بخش است: عبارات، رمزها، اشاره ها، لطایف و حقایق. اما عبارات، پس برای عوام مردم است و اشاره و رموزات از آن خواص است و لطایف آن برای اولیا است و حقایق آن برای پیامبران و انبیا.»

3. آیه 19 سوره حج نضر بن مالک می گوید: خدمت امام حسین علیه السلام رسیدم و گفتم: ای ابا عبد الله! معنای آیه 19 سوره حج که می فرماید: «هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا»؛ «اینان دو گروهند که با هم به مخاصمه و مجادله پرداختند.» چیست؟ فرمود: «نَحْنُ وَبَنُو أُمِّيَّةٍ اخْتَصَمْنَا فِي اللَّهِ قُلْنَا صَدَقَ اللَّهُ وَقَالُوا كَذَبَ اللَّهُ فَنَحْنُ وَإِيَّاهُمْ الْخَصْمَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ ما و بنی امیه بر سر مسئله [حق پرستی و] خدا به دشمنی پرداختیم. ما گفتیم خدا راست می گوید و آنان خدا را تکذیب کردند. ما و آنها در روز قیامت دشمن هم هستیم.»

در نقل سعید همدانی که از همین آیه 19 سوره حج پرسید، در پاسخ فرمود: «ما بنی هاشم با بنی امیه دو گروهی هستیم که بر سر خدا پرستی با یکدیگر خصومت و دشمنی داریم.»

در اینکه مراد از آیه فوق چیست، تفاسیر مختلفی شده که غالب آنها از باب انطباق است. به قرینه آیات قبلی، این دو دسته «الَّذِينَ آمَنُوا» و «الَّذِينَ أَشْرَكُوا» هستند.

ابوذر غفاری قسم یاد کرد که این آیه درباره شش نفر در جنگ بدر نازل شده است، حمزه، علی علیه السلام و عبیده بن حارث در دسته مؤمنان، و عتبه، شیبه و ولید بن عتبه در زمره کافران و مشرکان و علی علیه السلام هم

فرمود: «من اوّل کسی هستم که برای مخاصمه در پیشگاه الهی روز قیامت برمی خیزم.»
بیان سید الشهداء علیه السلام یکی از مصادیق آیه شریفه است که مراد از آیه اهل بیت علیهم السلام و بنی امیه هستند؛ چون قرآن اختصاص به زمان و مکان معینی ندارد.

4. آیه مودّت از حضرت ابا عبد الله در مورد آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ «بگو از شما پاداشی نمی خواهم، جز آنکه خویشاوندان مرا دوست بدارید»، توضیح خواسته اند. حضرت در جواب فرمود: «وَأَنَّ الْقَرَابَةَ النَّبِيُّ أَمَرَ اللَّهُ بِصِلَتِهَا وَعَظَّمَهَا وَجَعَلَ الْخَيْرَ فِيهَا قَرَابَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَوْجَبَ حَقُّنَا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ خویشاوندی که خداوند دستور رعایت آن را داد و حق آن را بزرگ شمرد و خیر و برکات را در آن قرار داد، دوستی و خویشاوندی ما اهل بیت پیامبر است که رعایت حق ما را بر هر مسلمانی واجب کرد.»

5. آیه 41 سوره حج از موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که از حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام از معنای آیه «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» پرسیدند. حضرت فرمود: «هَذِهِ فِينَا أَهْلُ الْبَيْتِ؛ این آیه درباره ما اهل بیت نازل شده است.»

6. آیه «أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ» عمرو ابی نصیر نقل می کند که در مراسم حج به هنگام طواف کعبه، شخصی از اهل بصره خدمت امام حسین علیه السلام رسید و پرسید: واژه «نعمه» در آیه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»؛ «پس نعمت پروردگارت را بازگو کن.» چه معنایی دارد؟ فرمود: «أَمْرُهُ أَنْ يُحَدِّثَ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ دِينِهِ؛ خداوند پیامبرش را امر کرد که همواره دینش [یعنی اسلام] را که خداوند به او نعمت داد، یاد کند.»

7. ناس و نسناس امام سجاد علیه السلام نقل نموده که روزی شخصی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و پرسید: «النَّاسُ وَأَشْبَاهُ النَّاسِ وَنَسْناس» در قرآن چه معنایی دارد؟ حضرت علی علیه السلام به فرزندش حسین علیه السلام فرمود: ای حسین! جواب این مرد را بده. حضرت فرمود: «أَمَّا قَوْلُكَ أَخْبِرْنِي عَنِ النَّاسِ فَتَحْنُ النَّاسَ وَلِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ فِي كِتَابِهِ «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» فَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِي أَفَاضَ بِالنَّاسِ؛ اینکه گفتی «ناس» چیست، پس ما ناس هستیم و به همین جهت خداوند بزرگ و برتر در قرآن آورده است «پس از همان راهی که مردم [از مشعر به منی] باز می گردند، باز گردید؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی است که مردم را باز می گرداند.» سپس ادامه داد: «وَأَمَّا أَشْبَاهُ النَّاسِ فَهُمْ شَيْعَتُنَا وَهُمْ مَوَالِينَا وَهُمْ مِنَّا وَلِذَلِكَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»؛ اما اینکه گفتی «اشباه الناس» پس آنان شیعیان و پیروان ما هستند و آنان از ما می باشند، برای همین جهت ابراهیم [پیامبر] علیه السلام فرمود: پس کسی که از من پیروی کند، از من است.»

و بعد فرمود: «وَأَمَّا قَوْلُكَ النَّسْناسُ فَهُمْ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى جَمَاعَةِ النَّاسِ ثُمَّ قَالَ «إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»؛ و اما سخنت درباره [پرسش از] نسناس، پس آنان انبوه جمعیت موجود [و توده مردم] هستند و با دست به سوی جمعیت اشاره کرد و سپس گفت که خدا فرمود: نیستند آنها جز همانند چهارپایان، بلکه از آنان گمراه ترند.»

خالی از لطف نیست در ذیل این پاسخ، پاسخی را مطرح کنیم که حضرت امام حسین علیه السلام در جواب

مروان فرمود.

مروان بن حکم از جایگاه معنوی دوستان و یاران امام سؤال کرد. حضرت در پاسخ فرمود: «وَاللَّهِ زُودْتُ أَنَا وَأَصْحَابِي إِلَى الْجَنَّةِ وَزُدَّ هُوَ وَأَصْحَابُهُ إِلَى النَّارِ؛ سوگند به خدا من و یاران من را به سوی بهشت می برند و مروان و دوستان او را به سوی آتش جهنم می برند.»

پاسخهای فقهی و فلسفه احکام

1. لبیک گفتن عکرمه می گوید: از مزدلفه همراه امام حسین علیه السلام بودم که مرتب «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» می گفت تا رسیدیم به جمره «جایگاه شیطان» که دیگر نفرمود.

از آن حضرت پرسیدم: آیا جایز است از مزدلفه تا اینجا لبیک گفت؟ فرمود: «سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يُهْلُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْجَمْرَةِ وَحَدَّثَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ أَهَلَ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْهَا؛ از پدرم علی بن ابی طالب شنیدم که لبیک می گفت تا رسید به جمره [و جایگاه شیطان] و پدرم علی علیه السلام به من خبر داد که همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله لبیک گفت تا رسید به جمره.»

2. روزه مسروق نقل می کند که روز عرفه خدمت امام حسن علیه السلام رفتم او را دیدم که در جمع یاران و دوستان نشسته، از غذاهای موجود تناول می فرماید. کمی بعد برخاستم و خدمت امام حسین علیه السلام رسیدم. دیدم که روزه دار است. پرسیدم برادرت امروز را افطار می کند و شما روزه دارید؟ حضرت فرمود: «إِنَّ الْحَسَنَ كَانَ إِمَامًا فَأَفْطَرَ لِيَلَّا يَتَّخِذَ صَوْمُهُ سُنَّةً وَلِيَتَأَسَّى بِهِ النَّاسُ فَلَمَّا أَنْ قُبِضَ كُنْتُ أَنَا الْإِمَامُ فَأَرَدْتُ أَنْ لَا يَتَّخِذَ صَوْمِي سُنَّةً فَيَتَأَسَّى النَّاسُ بِي؛ برادرم امام مردم است. پس امروز را روزه نگرفت تا مردم روزه داری او را سنت [قطعاً] نپندارند و از او پیروی کنند؛ پس هر گاه برادرم از دنیا برود، من امام و رهبر جامعه هستم. آنگاه من هم سعی می کنم که مردم روزه داری مرا سنت نپندارند که از من پیروی کنند [بلکه بدانند که مستحب است، خواستند روزه بگیرند و یا ترک کنند].»

در جایی دیگر از امام حسین علیه السلام پرسیدند: چرا خداوند بر بندگان خود روزه را واجب کرده است؟ فرمود: «لِيَجِدَ الْعَنِي مَسَّ الْجُوعِ فَيَعُودَ بِالْفَضْلِ عَلَى الْمَسَاكِينِ؛ تا ثروتمند مزه گرسنگی را بچشد و آنگاه بر بینوایان احسان و بخشش کند.»

3. ازدواج فرزندان آدم از مسائلی که جوانان، فراوان می پرسند، مسئله ازدواج فرزندان آدم است. می خواهند بدانند که چگونه نسل آدم فزونی یافت؟ شخصی خدمت امام حسین علیه السلام آمد و گفت: آیا درست است که می گویند فرزندان پسر و دختر آدم با یکدیگر ازدواج کردند؟

حضرت فرمودند: «حَاشَا لِلَّهِ كَانَ لِآدَمَ ابْنَانِ وَهُمَا شَيْثٌ وَعَبْدُ اللَّهِ، فَأَخْرَجَ اللَّهُ لَشَيْثٍ حَوْرَاءَ مِنَ الْجَنَّةِ وَأَخْرَجَ لِعَبْدِ اللَّهِ امْرَأَةً مِنَ الْجَنِّ فَوُلِدَ لِهَذَا وَوُلِدَ لِذَلِكَ؛ نه به خدا سوگند! هرگز! حضرت آدم دو فرزند پسر به نام «شیت» و «عبد الله» داشت. [وقتی هنگام ازدواج آنها فرا رسید،] خداوند برای «شیت» زنی از جنس حوریان بهشتی و برای «عبد الله» زنی از جنس جنیان آماده ساخت [که با آن دو ازدواج کردند] و فرزندان آن دو از این طریق به دنیا آمدند.»

در این بخش نیز حضرت پاسخهای کارساز و کارگشایی دادند که به نمونه هایی اشاره می شود:

1. روش ترک گناه جوانی خدمت امام حسین علیه السلام رسید و گفت من مردی گناهکارم و نمی توانم خود را از انجام گناهان باز دارم. مرا نصیحتی بفرما. حضرت در جواب فرمود: «إِفْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ فَأَوَّلُ ذَلِكَ لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَالثَّانِي أَخْرِجْ مِنْ وَلَايَةِ اللَّهِ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَالثَّالِثُ أَطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَالرَّابِعُ إِذَا جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَأَدْفَعْهُ عَنْ نَفْسِكَ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَالْخَامِسُ إِذَا أَدْخَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ؛ پنج کار را انجام بده و آنگاه هر چه می خواهی گناه کن. اول: روزی خدا را نخور و هر چه می خواهی گناه کن. دوم: از حکومت خدا خارج شو و هر چه می خواهی گناه کن. سوم: جایی را انتخاب کن که خداوند ترا نبیند و هر چه می خواهی گناه کن. چهارم: وقتی عزرائیل برای گرفتن جانت آمد، او را از خود دور کن و هر چه می خواهی گناه کن. پنجم: زمانی که مالک دوزخ ترا به سوی آتش می برد، در آتش وارد مشو و هر چه می خواهی گناه کن.»

حضرت خواست غیر مستقیم بفرماید که توجه به اینکه انسان سر سفره الهی است و همیشه در محضر او است و قیامت و مرگی نیز برای محاسبه اعمال در کار است و از حکومت و عذاب الهی نمی توان فرار کرد، انسان را از گناه باز می دارد.

2. درخواست موعظه امام صادق علیه السلام می فرماید: «شخصی به امام حسین علیه السلام نامه نوشت و از حضرت تقاضا کرد که «عِظْنِي بِحَرْفَيْنِ؛ مرا با دو جمله موعظه کنید.» امام حسین علیه السلام در جواب نوشت: «مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَفْوَتْ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَجِيءٍ مَا يَحْذَرُ؛ آنکه از راه معصیت خداوند بخواهد به کاری برسد، آنچه را از دست می دهد بیشتر است از آنچه که امید دارد. و اگر از راه معصیت بخواهد چیزی را از خود دفع کند، آن چیز زودتر به سراغ او می آید که خود را از آن برحذر داشت.»

3. خیر دنیا و آخرت شخصی از اهالی کوفه به محضر امام حسین علیه السلام چنین نوشت: «يَا سَيِّدِي أَخْبِرْنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ ای آقای من! خیر دنیا و آخرت را به من معرفی کن.» حضرت در پاسخ او چنین نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ وَمَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ؛ بنام خدای بخشنده مهربان، بعد از ستایش پروردگار، هر کسی در پی خشنودی خدا باشد و مردم از او برنجد، خداوند او را در امور مردم کفایت خواهد کرد. و هر کسی برای جلب رضایت مردم بکوشد که به غضب الهی بیانجامد، خداوند او را به مردم واگذارد.»

4. راهنمایی در امر ازدواج شخصی از اهل مدینه در امر ازدواج خود با امام حسین علیه السلام مشورت کرد و گفت: به نظر شما با فلان زن که سرمایه فراوانی دارد ازدواج بکنم؟ حضرت فرمود: نه، من خوش ندارم با آن زن ازدواج کنی؟ مشورت کننده به راهنمایی امام حسین علیه السلام توجه نکرد. بعد از ازدواج با آن زن همه چیز خود را از دست داد و تمام سرمایه های او از بین رفت، دوباره نزد امام حسین علیه السلام آمد و با او مشورت کرد، حضرت فرمود: «قَدْ أَشْرْتُ إِلَيْكَ فَخَلَّ سَبِيلَهَا فَإِنَّ اللَّهَ يُعَوِّضُكَ خَيْرًا مِنْهَا؛ من به تو تذکر دادم که با آن

ازدواج نکن، از او بگذر [و به سراغ همسری دیگر باش] که خداوند بهتر از آن را به تو خواهد بخشید.» سپس فرمود: «وَعَلَيْكَ بِفُلَانَةٍ؛ [ای مرد! با فلان زن ازدواج کن.]] آن شخص این بار به رهنمود امام عمل نمود. به زودی زندگی او تغییر کرد و صاحب اموال و فرزندی شد.

سؤالات سیاسی و تاریخی

در این بخش حضرت پاسخهای فراوانی دارد که نمونه هایی را منعکس می کنیم:

1. جواب جابر بن عبد الله انصاری وقتی شنید که امام حسین علیه السلام آماده خارج شدن از مدینه است، خدمت ایشان رسید و گفت: وقتی امکانات مقابله با ستمکاران نباشد، تو هم مانند برادرت امام حسن علیه السلام با اینها صلح کن. به تحقیق برادرت در این سیاست موفق بود و شجاعت داشت. حضرت پاسخ داد: «یا جابرُ قَدْ فَعَلَ أَخِي ذَلِكَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَمْرِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ إِنِّي أَيْضاً أَفَعَلُ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَمْرِ رَسُولِهِ؛ ای جابر! برادرم به فرمان خدای بزرگ و پیامبر او صلی الله علیه و آله عمل کرد [و با آنها صلح کرد] و من نیز به فرمان خدا و پیامبرش عمل می کنم [و قیام می کنم].»
یعنی شرایط حاکم بر جامعه و زمان فرق می کند. گاهی با صلح و زمانی با قیام خونین می شود اسلام را حفظ کرد.

2. پاسخ قاطع به فرماندار مکه «عمر بن سعید» بعد از اطلاع از تبلیغات گسترده امام حسین علیه السلام و اطلاع مردم از اینکه حضرت دست به قیام می زند، به آن حضرت اعتراض کرد و گفت: ای حسین! از خدا نمی ترسی که وحدت امت اسلامی را به تفرقه و جدایی تبدیل می کنی؟ حضرت در پاسخ فرمود: «لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيَاءُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ»؛ «عمل من به من اختصاص دارد و عمل شما به شما اختصاص دارد. شما از آنچه من انجام می دهم بیزارید و من نیز از آنچه شما انجام می دهید بیزارم.»

3. انفاق سیاسی وقتی مروان بن حکم فرماندار مدینه، فرزندق شاعر را بیرون کرد، پناه به امام حسین علیه السلام آورد. حضرت چهارصد دینار به او بخشید و او را مورد محبت قرار داد. برخی به امام حسین علیه السلام اعتراض کردند که فرزندق شاعر خوش نامی نیست، چرا به او کمک کردید؟ فرمود: «إِنَّ خَيْرَ مَالِكٍ مَا وَقَّيْتُ بِهِ عِرْصَكَ وَ قَدْ أَصَابَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَعْبُ بْنُ زُهَيْرٍ وَقَالَ فِي عَبَّاسِ بْنِ مَرْدَاسٍ إِقْطَعُوا لِسَانَهُ عَنِّي؛ بهترین اموال تو آن است که با آن آبروی خود را حفظ کنی. رسول خدا به کعب بن زهیر پاداش داد، و در مورد عباس بن مرداس فرمود: با پاداش دادن، زبان او را نسبت به من ببندید.»

پاسخهای متفرقه

1. چگونه صبح کردی؟ شخصی از امام حسین علیه السلام پرسید: ای پسر رسول خدا! چگونه صبح کردی؟ امام حسین علیه السلام فرمود: «أَصْبَحْتُ وَلِي رَبٍّ فَوْقِي وَ النَّارُ أَمَامِي وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُنِي وَ الْحِسَابُ مُحْدِقٌ بِي وَ أَنَا مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِي لَا أَجِدُ مَا أَحِبُّ وَلَا أَدْفَعُ مَا أَكْرَهُ وَ الْأُمُورُ بِيَدِ غَيْرِي فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَنِي وَإِنْ شَاءَ عَفَى عَنِّي فَأَيُّ فَقِيرٍ أَفْقَرُ مِنِّي؛ صبح کردم در حالی که پروردگار بالای سرم و آتشی در پیش روی من، مرگ مرا می طلبد و حساب تماشایم می کند

و من در گرو عملم هستم. آنچه دوست دارم نمی یابم و آنچه بد می دارم نمی توانم از خود دور کنم و زمام امور در دست دیگری است. اگر او خواست عذابم می کند و اگر خواست عفوم می کند؛ پس چه نیامندی از من نیازمندتر است.»

2. چه رنگی را دوست داری جبرئیل نزد پیامبر آمد و عرض کرد: از حسنین بپرس چه رنگی را دوست می دارند تا با اذن الهی لباس در همان رنگ تهیه شود. امام حسن علیه السلام گفت: «أُرِيدُهَا خَضْرَاءُ؛ من رنگ سبز را دوست دارم.» امام حسین در جواب پیامبر که فرمود چه رنگی را دوست داری پاسخ داد: «يَا جَدَّاهُ أُرِيدُهَا حَمْرَاءُ؛ من رنگ سرخ را دوست می دارم.»